



فقه عهده‌دار چه چیزهایی است؟/ابعاد نظام معرفتی دین

فقه سه کار دارد: مشخص کردن وظایف، حقوق و وضعیات. این را هم باید توجه داشته باشیم که برخلاف آنچه که مشهور است که فقه، واجبات و تکالیف را مشخص می‌کند باید بگوییم که حقوق را هم مشخص می‌کند.

فقه سه کار دارد: مشخص کردن وظایف، حقوق و وضعیات. این را هم باید توجه داشته باشیم که برخلاف آنچه که مشهور است که فقه، واجبات و تکالیف را مشخص می‌کند باید بگوییم که حقوق را هم مشخص می‌کند.

به گزارش خبرگزاری مهر، آنچه در ذیل می‌خوانید گفتاری است از آیت الله علی اکبر رشاد در چهارصد و پنجمین جلسه شورای علمی پژوهشکده نظام های اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی پیرامون مباحث نظام معنوی و معنویت که به درخواست شاگردان و دنبال کنندگان مباحث وی پیاده سازی شده و منتشر می‌شود. لازم به ذکر است این مباحث در جلسات مشورتی طرح شده و در حال تکمیل، بحث و بررسی است لکن صرفاً به درخواست مکرر مخاطبان منتشر می‌شود.

در جدول هندسه معرفتی دین دقیقاً مشخص شده، اضلاع و ابعاد این هندسه بیان می‌شود. نخست، پنج ساحت تعریف شده است و سپس در محورهای مختلف توضیح داده شده و عملاً نسبت آنها با همدیگر مشخص می‌گردد. حوزه عقاید، از مجموعه گزاره های جزمی تشکیل می‌شود، که متناسق و متفاعل هستند اینها را طوری تعریف کرده ام که هریک از اینها یک نظام باشد و تعریف نظام لحاظ شده است «تشکل من مجموعه قضایا حتمیه متناسقه و متفاعله، تحکی عن حقیقه الکون و واقعیه الکائنات الغیبیه (التي لاتقبل الشهود الحسی) و عن شؤن تلکم الکائنات، و تعکس رؤیا کونیة شمولیة یجب علی العباد الإیمان بها استکمالاً لنفوسهم، و تمتلک قداسه ذاتیه» که در واقع متشکل از مجموعه ای از گزاره های جزمی سازگار و سازوار و در عین حال متفاعل که با هم در تعامل و تفاعل هستند که حکایت کننده از حقیقت کون، حقیقت وجود و موجوداتی که دیده نمی‌شوند (موجودات غیرحسی) است و همین طور از شؤن این موجودات است که بازتابنده بینش جهان شمولی و جهان بینی انسان است و یک جهان شمولی کامل (تعکس رؤیا کونیة شمولیة) را باز می‌تاباند و بر بنده های خدا واجب است که به این گزاره ها و جهان بینی ایمان بیاورند. غایت آن تکمیل و استکمال نفوس است و گزاره های آن قدسی است که این تعریفی از عقاید است.

در تعریف حوزه علم دینی، طوری که ویژگی های نظام در آن دیده شده است باید گفت: «تشکل من مجموعه قضایا فرضیه متناسقه و متفاعله، تصف الکائنات المشهوده (التي تخضع للتجربة و الإختبار و الفحص المادی) و عن شؤن تلکم الکائنات، تهدف الی اطلاع العباد علیها، تحسیناً لمجالات حیاتهم الدنیویة و ترسیخاً لإعتقاداتهم الدینیة، و لارتبط بالإیمان الدینی مباشرة» متشکل از مجموعه گزاره های فرضیه است و نه جزمی. علم، جزمی است؛ متناسق و متفاعل است که موجودات مشهود را توصیف می‌کند، موجوداتی که در دسترس تجربه و آزمایش و فحص مادی و حسی هستند و شؤن این دسته از موجودات، غرضش، اطلاع بندگان خدا از موجودات و کائنات مشهود است از چه جهتی، غایت است، چه کارکردی دارد و کارکرد این گزاره ها، بهبود حیات دنیوی انسان و استحکام حیات دینی انسان است و ارتباط مستقیمی به ایمان دینی ندارد و مثل گزاره های قبلی که عقاید را تشکیل می‌داد، لزوماً معلق به ایمان نیستند و رأساً نباید به این ها ایمان بیاوریم، مگر آنکه انکار آن موجب انکار ضروری دین شود.

تعریف گروه سوم که محل بحث ما است (ساحت ملکوتی و ماورایی و معنوی) این طور است که «تشکل من مجموعه تعالیم متعالیه سلوکیه متناسقه و متفاعله، تربط بملکوت الکون و باطنه، و تُعنی بترقیه مراتب العباد الوجودیه و الذاتیة، و ترتب علیها آثار خارقة للعاده و العلل المادیة الظاهرية حسب الموارد». نظام معنوی، روحی یا ملکوتی یا سلوکی و ماورایی در مقابل متشکل از مجموعه ای از آموزه ها است (دوای قبلی مربوط به گزاره ها بودند و اخبار می‌دهند و این سه تای بعدی آموزه و انشا هستند). آموزه های برین سلوکی هستند، رفتاری هستند که متناسق و سازگار هستند و متفاعله و با هم در درون یک نظام تعامل می‌کنند که نه به ظاهر و محسوس بلکه به ملکوت و باطن و کون هستی توجه می‌کند که جهت گیری و کارکردش ترقی و ارتقای وجودی بندگان خدا (ارتقای ذات و وجود انسان ها) است. یعنی کسی که به این تعالیم ملتزم است و در چارچوب اصول حکم می‌کند مرتبه وجودی اش ارتقا پیدا می‌کند و باعث ارتقای وجودی او می‌شود و عمل این آموزه ها برآیند و آثار خارق العاده ای دارد. آنچه را که ما در شرایط عادی زندگی مان به آنها عادت کرده ایم نقض می‌شود.

مثلاً مار، نیش می‌زند ولی با صدقه و دعا و عنایت و نذر و نیازی بر خلاف عادت، سم تأثیر خود را نمی‌گذارد و آنچه که

ما به علل مادی عادت کردیم نقض می شود و علل عادی و مادی خنثی می شود و آثار خارق العاده ای از این معنویات به دست می آید. ملاحظه می فرمایید که علی الاصول و حسب عادت، نباید کسی از آن طرف کره زمین در چارچوبی فراتر و ورای ماده خبر داشته باشد ولی اهل معنا خبر دارند که همه خرق عادت و نقض علل مادی است. علل مادی اجازه نمی دهد که ما ادراک حسی پیدا کنیم اما در عالم معنا و عالم ماورا و نظام معنوی این اتفاق می افتد. حسب المورد می تواند علل مادی را نقض کند و آثار خارق العاده ای داشته باشد؛ چرا که عالم معنا بر عالم ماده حاکم است؛ چون حاکم است تفوق دارد و از این جهت است که معنویات بر مادیات فایق هستند و لذا می بینید که خداوند متعال به مؤمنین وعده می دهد که به ملائکه در جنگ کمک کنند و با چند نفر پیروز شوند. قاعده این است که در جنگ عده زیاد بر عده قلیل پیروز شوند اما برخلاف قاعده این اقلیت است که پیروز می شوند.

بخش چهارم نظام اخلاقی است که «تشگل من مجموعه تعالیم قیمیه سلوکیه متناسقه و متفاعله، تهتم بتخلیه النفوس الإنسانیّه عن الرذائل و تحلیتها بالفضائل» اخلاقی که مجموعه ای از آموزه های ارزشی و رفتاری سازوار متفاعل است که جهت گیری و کارکرد آن این است که نفوس را از رذائل تخلیه می کند و نفوس را به فضائل تخلیه می کند. بخش پنجم که شریعت است و معرفت آن فقه می شود «تشگل من مجموعه تعالیم سلوکیه تزکویه متناسقه و متفاعله، تستهدف تنظیم شؤون حياه الإنسان المختلفه، من حیث الواجبات و الحقوق (التکلیفیات) و الوضعیات، تتبع المصالح و المفاسد الصدوریّه او السلوکیه او الوقوعیه علی نمط مانعه الخلو عنها» گزاره های فقهی و شریعت، تعالیم رفتاری هستند که سازوار و متفاعل هستند و کارکرد و جهت گیری آنها تنظیم شؤون حیات انسان است، اقتصاد انسان، مدیریت انسان، سیاست انسان و ... را می خواهد تنظیم کند؛ از چه جهتی می خواهند تنظیم کند؟ از جهت اخلاقی و معنوی نه، اما از جهت و حیث وظایف و حقوق، که یک جا می شود تکلیفیات.

فقه سه کار دارد: مشخص کردن وظایف، حقوق و وضعیات. این را هم باید توجه داشته باشیم که برخلاف آنچه که مشهور است که فقه، واجبات و تکالیف را مشخص می کند باید بگوییم که حقوق را هم مشخص می کند. آنچه در فقه از حقوق بحث می شود کم از وظایف نیست؛ در نتیجه فقه عده دار سه چیز است و گزاره فقهی سه نوع اند: وظایف، واجبات، حقوق و احکام وضعیه. که این احکام و احکام شریعتی و فقهی، از مصالح و مفاسد تبعیت می کنند و معتقدیم که مبتنی بر مصالح و مفاسد هستند منتهی مصالح و مفاسد سه گونه است: مفاسد و مصالح صدوریه که یعنی نفس اینکه حکمی صادر شود ولو نوبت به تحقق نرسد که گاهی مصلحت بر صدور حکم است؛ بخش نامه تهدیدآمیز بشود، در همین است و بازدارنده است و هیچ وقت نوبت به عمل نرسد و نقض شود که این مسأله صدوریه است و خیلی ها قبول ندارند اما ما قبول داریم؛ یا مصلحت سلوکیه است، یعنی فرد، مکلف حرکت کند ولو نشود؛ داستان حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل. این مصلحت سلوکیه است؛ همین قدر ببیند که حضرت ابراهیم تا کجا قرار است پای عبودیت می ایستد؟ سومی هم وقوعیه است؛ واقع شود و از وقوع آن، مصلحتی تنظیم شود. منتهی این به این معنا نیست که هر سه نوع مصلحت در همه احکام وجود دارد، بلکه این مصالح و یا احياناً مفاسد آن در در احکام وجود دارد و به نحو مانعه الخلو. نمی شود که حکمی الهی باشد و یکی از اینها را نداشته باشد ولی می شود که هر سه را داشته باشد.

محل بحث ما ساحت حیث درونی، روحی، ملکوتی و معنوی قضیه است. ما ذیل ستون های پنج گانه در شانزده یا هفده محور، مختصات این اضلاع را توضیح داده ایم و مختصات ضلع سوم که محل بحث ما است مشخص شده است و در اینجا آمده است. جوهر و گوهر این ساحت اتصال به ملکوت هستی و با ماورای ماده است. در واقع این حوزه مربوط به ملکوت عالم می شود نه به ملک عالم. روح این گزاره ها و آموزه های معنوی، ملکوتی بودن آنها است. امهات قضایا، قضایای اصلی که این حوزه را تشکیل می دهد چیست؟ مثلاً در عقاید، «لا اله الا الله» است یا «آیا لله و آيا إلیه راجعون» است. در حوزه علم، اینکه عالم ماده و عالم ناسوت و عالم محسوس، قانون مند است و این قضیه، عمق و اصل این بخش است. در حوزه معنویات، قضایای کلی، حاوی و حاصل از بیان رابطه با باطن عالم و علل باطنی نافذ در حیات هستی است. این گونه قضایا، قضایایی که می گویند با عالم باطن و باطن عالم و علل باطنی نافذ و متفوق بر سایر علل این را بیان می کنند و این گونه قضایا امهات این نظام می شوند و قسمت های دیگر هم قضایای حاوی حامل بیان رئوس فضائل است و فقه هم قضایای کلی حاوی حامل تکالیف حقوق و وضعیات است. قلمرو هریک از اینها بیان شده است؛ قلمرو قسم سوم، روابط چهارگانه انسان است. بقیه هم همین طور هستند. هر مطلب اخلاقی و هر مطلب فقهی، مربوط به یکی از روابط اربعه می شود. در این جهت مشترک هستند.

متعلقات به چه چیزی تعلق می گیرد؟ آموزه های معنوی به چه چیزی تعلق می گیرد؟ عرض کردیم که به واقعیت های ماورایی و ملکوت هستی، به باطن هستی متعلق و میدان و ساحت موضوع این قضایا و گزاره ها است. ماورایی و ملکوت هستی است. پیش فرض ها و پیش انگاره های هریک از این ساحات، مثلاً در حوزه عقاید، اصل علیت است و در حوزه علم، قانون مندی خلقت است. در این حوزه پیش فرض این است که عالم هستی جز واقعیت مملکی و وجه مادی مشهودش، واقعیت ملکوتی و وجه باطنی نیز دارد. وجه باطنی هستی نیز مانند وجه مملکی آن تحت نظام علّی تدبیر

می شود. اما علل ملکوتی بر علل ملکی تفوق دارند. این پیش انگاره های این حوزه به حساب می آید. احکام، اینکه حکم فقهی هریک از این بخش ها چیست، در بخش معنا، و قضایای این حوزه، به عناوین ثانوی می توانند مشمول احکام تکلیفی قرار بگیرند. یعنی می شود گفت که این قضیه و این آموزه یا سلوک معنوی که شما دارید مثلاً مباح است یا بسا با حکم ثانوی مکروه و یا حرام شود. یا احیاناً مستحب یا واجب شود ولی بالاخره حکم شرعی دارد و محکوم به احکام فقهی و شرعی است.

جایگاه قضایای هریک از این پنج حوزه در کلان هندسه چیست؟ در قسم نظام معنوی، مبتنی بر قضایای عقیدتی و ایمانی است. یعنی ما معنویات را هم مبتنی بر عقاید می دانیم از این جهت که ما براساس عقایدی که داریم معتقدیم عالم دارای ملکوت و ملکی است و این یک مطلب عقیدتی است و قهراً نظام معنوی بر این مبنای کلامی مبتنی است. کما اینکه از آن طرف آموزه های الزامی و نیز آموزه های ارزشی اخلاقی در مقام استنباط آن و عمل به آن و باید مورد ملاحظه قرار بگیرند. بنابراین قضایا و آموزه های معنوی از حیثی مبتنی بر بعضی از این نظام ها است و از حیثی هم آن نظام ها از این قضایا به مثابه موضوع استفاده می کنند و حکم اخلاقی و حکم فرعی صادر می کنند. تعامل ساحات، هریک با دیگری چه تعاملی دارند هم مورد بحث است. در حوزه معنویات می گوئیم که مکمل زیست مؤمنانه و تلطیف کننده روح آدمی است. بدون معنویات فقط براساس عقاید و احکام، زندگی اداره نمی شود و به معنویات نیاز داریم. یعنی انسان ذاتاً به معنویات نیازمند است و این معنویات و آموزه های معنوی باعث تلطیف روح انسان مکلف می شود. دستاوردها و نتایج و پیامدها و کارکردهای هریک از این ساحات است. کارکرد حوزه معنویت این است که زندگی مؤمنانه را هم تکمیل می کند؛ انسان مؤمن آن کسی است که حیث معنویات را دارا باشد و در این دستاوردها و پیامدهای این حوزه هم باعث تلطیف زندگی مکلفین می شود.

محور دیگر هدف و غایت است؛ غایات هریک از این مساحات و ساحات، در محور سوم، تزکیه و استکمال نفس و تحقق انفسی منزلت عبداللّهی و خلافة اللّهی انسان است که از رهگذر تحفظ بر سلوک و براساس آن در ساحت روابط اربعه به دست می آید و جامعه معنوی یک جامعه لطیف و دلپذیری می شود. در محور بعدی نتایج مترتب و کارکرد گفته شده است که حصول آرامش، حصول آرامش باطنی و رضامندی روحی در ساحات روابط به حساب می آید. منابع هریک از اینها چه است که هریک از اینها به لحاظ منابع، اضلاع و محورهای پنج گانه، تفاوت چندانی ندارند و البته در حوزه معنویات مسأله اشراق وجود دارد که در بخش های دیگر حضور ندارد. درواقع فطرت، عقل، کتاب و سنت بالمعنی الاوسع، و تعالیم حضرات معصومین (ع) و اولیای الهی، مصادر و منابع این حوزه هستند که در تعالیم اولیای الهی، مسائل اشراقی هم جایگاه پیدا می کند. در حقیقت، با اشراق هم بسیاری از گزاره ها و آموزه های معنوی دریافت می شود و کارکرد دارد ولو در جاهای دیگر، اشراق، حجیت نداشته باشد.

مورد بعدی، مسأله اکتشاف است و اینکه چه چیزی اجازه نمی دهد که ما این حوزه و از جمله حوزه معنوی را درست کشف کنیم. گفته شده است که در واقع، آفات انفسی، آفات آفاقی می تواند مؤثر باشد ولی در بخش معنویات، مسأله بیشتر در معرض خطر است، چراکه کاسب کاران و سوءاستفاده چنانی وجود دارند که می خواهند استفاده کنند لهذا کار حاشیه دار است و موانع برای فهم و تشخیص معنویات واقعی از غیرواقعی، مقداری دشوار است و به همین جهت در دوره ما، یک سلسله عرفان واره هایی ظهور کرده است که اتفاقاً مدعی هم هستند. به هر حال همان موانعی که در بخش های دیگر هست، در اینجا هم حضور دارد.

مطلب بعدی، راجع به این است که آیا گزاره هایی که ما درباره هریک از این موارد از جمله معنویات تحصیل می کنیم اولاً دچار چه تطوراتی می شود؟ گفتیم تطورات ارتقایی و قهقرایی هر دو اتفاق می افتد. ما از دین گاهی فهم ارتقایی و پیشرفته داریم و می توانیم به دست بیاوریم که حاصل آن می شود نوزایش، چرخش و گسترش و بازنگری و پالایش معرفت دین. هم می تواند دریافت های قهقرایی و نزولی داشته باشیم و از گذشتگان تنزل کنیم و فهم غیردقیق تری به وجود بیاید که این می شود فروگاهشی. این هم راجع به آسیب ها.

البته برخی از موارد که به زبان فشرده عرض می کنم پشتوانه هایی دارد که در مقالات و کتاب هایم مفصل توضیح داده شده است. مثلاً همین قسمت یا قسمت بعدی در مقاله ای که فصلی از کتاب علم دینی هم است در یکی از مجلات به چاپ خواهد رسید با عنوان معرفت شناسی واقع گرای دینی، که در آنجا توضیح داده ام که این عوامل و موانع تأثیرگذار هستند.

علل تطورات را گفته ایم که برحسب نوع تطور و تحول از جمله تأثیر ایجابی و سلبی عناصر سه گانه شناخت گر یعنی فاعل شناسا، شناخته (متعلّق شناسا) و شناخت یارها، عوامل و عناصری که در کنار عنصر شناخت گر و عنصر شناخته در تحقق شناخت مؤثر هستند. اینها تأثیرگذارند در اینکه معرفت ما دچار آسیب بشود یا کمک کنند که معرفت دچار

آخرین مطلب هم درباره ارزش معرفتی این ها است. ارزش معرفتی قضایای هریک از این پنج ضلع در چیست که در بخش معنویات گفته شده است که گزاره ها غالباً و نوعاً ظنّی است و عمده قضایای این حوزه آزمون پذیر هستند. اینها بحث های معرفت شناسانه است و نگاه معرفت شناسانه به قضایای معنوی دارد. برای سنجش و صحت و سقم استنباطات، نیازمند سنجه هایی است که براساس سازگاری با قضایای چهار حوزه دیگر باید طراحی شود. این هم ارزشیابی معرفت شناختی این قضایا.

این شانزده هفده محور، محورهایی هستند که می توانیم براساس آنها، نظام معنوی را در قیاس با چهار نظام دیگر ارزیابی و بررسی کنیم. این بحث، بحث بسیار مفصلی است که نیاز به جلسات متعددی دارد. همین مباحثی که ارائه شد احیاناً یک جلد خواهد شد.